



نشریه علمی علم و تمدن در اسلام

سال ششم / شماره بیست و چهارم / تابستان ۱۴۰۴



: 10.22034/icrs.2025.529462.1349

بررسی و تحلیل منابع و مآخذ خلیفه بن خیاط در کتاب تاریخ

علی اکبر عباسی^۱ / یاسمین حلفی^۲

چکیده

کتاب «تاریخ» خلیفه بن خیاط به‌عنوان یکی از نخستین نمونه‌های تاریخ‌نگاری عمومی در سنت اسلامی، واجد ارزشی دوگانه است؛ از یک‌سو سندی تاریخی در ثبت تحولات سیاسی و اجتماعی صدر اسلام و از سوی دیگر نمونه‌ای روشن‌مند از تلفیق سنت حدیثی با تاریخ‌نگاری نگارشی. این پژوهش با رویکردی تحلیلی به واکاوی دقیق منابع و مآخذی می‌پردازد که خلیفه بن خیاط در تدوین اثر خود بدان‌ها تکیه داشته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که وی با بهره‌گیری از طیف متنوعی از روایان حدیث، مورخان هم‌عصر، آثار مکتوب پیشین نظیر سیره، مغازی و انساب و نیز با التزام به نقل زنجیره‌ای و ساختار سال‌شمارانه توانسته است روایاتی مستند، منسجم و قابل اتکا ارائه کند. تحلیل آماری ساختار روایت‌ها و جغرافیای روایان، وابستگی چشم‌گیر او به حوزه‌های علمی بصره و کوفه را آشکار می‌سازد. این مقاله با برجسته‌سازی جایگاه خلیفه بن خیاط در زنجیره تحول تاریخ‌نگاری اسلامی نشان می‌دهد که اثر وی نه‌فقط منبعی کهن بلکه الگویی روشمند برای مورخان نسل‌های بعدی است. خلیفه در این اثر از گونه‌های مختلف منابع از جمله روایت‌های شفاهی برای غنای محتوایی بهره برده است اما بررسی آماری نشان می‌دهد تکیه او بر تک‌نگاری‌ها و منابع مکتوب چون سیره و مغازی اواخر قرن اول و دوم هجری بیش از استفاده‌اش از تاریخ شفاهی بوده است.

واژه‌های کلیدی: خلیفه بن خیاط، تاریخ‌نگاری اسلامی، منابع حدیثی، سیره و مغازی، تاریخ شفاهی.

۱. دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

aa.abbasi@ltr.ui.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

hlfyasmy@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷ نوع مقاله: پژوهشی (۵۹-۸۶)

A Analysis Critical of the Sources and References Used by Khalīfa ibn Khayyāt in His Tārīkh

Ali Akbar Abbasi¹ / Yasmin Helfi²

Abstract

Khalīfa ibn Khayyāt's Tārīkh, recognized as one of the earliest examples of general historiography in the Islamic tradition, holds a dual significance: it serves both as a historical record of the political and social developments of early Islam and as a methodological model demonstrating the integration of the hadith tradition with written historiography. This study, employing an analytical approach, offers a detailed examination of the sources and authorities upon which Khalīfa ibn Khayyāt relied in composing his work. The findings reveal that, by drawing on a wide range of hadith transmitters, contemporary historians, and earlier written works—such as sīra, maghāzī, and ansāb—and by adhering to chain-of-transmission reporting alongside an annalistic chronological structure, he succeeded in producing accounts that are well-documented, coherent, and reliable. Statistical analysis of the narrative structure and the geographical distribution of transmitters underscores his marked dependence on the scholarly centers of Basra and Kufa. By emphasizing Khalīfa ibn Khayyāt's position in the continuum of Islamic historiographical development, the article shows that his work is not only an ancient source but also a methodological model for later generations of historians. Although Khalīfa utilized a variety of sources, including oral narratives, statistical evidence indicates that his reliance on monographs and written works—particularly sīra and maghāzī from the late first and second centuries AH—exceeded his use of oral history.

Keywords: Khalīfah ibn Khayyāt; Islamic historiography; hadith sources; sīrah and maghāzī; oral history

1. Associate Professor, Department of History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran. aa.abbasi@ltr.ui.ac.ir (Corresponding Author)

2. Master's Student in Islamic History, Faculty of Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran. hlffyasmyn@gmail.com

مقدمه

در نخستین سده‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی، سنت تاریخ‌نگاری در بستری حدیث‌محور و با اتکای گسترده بر منابع شفاهی و راویان موثق شکل گرفت؛ رویکردی که ریشه در فرهنگ شفاهی و جایگاه بنیادین حدیث در جامعه اسلامی صدر اسلام داشت و موجب گردید حجم عظیمی از اطلاعات تاریخی از طریق زنجیره‌های روایی و اسناد متقن گردآوری و منتقل شود. در این میان کتاب «تاریخ» اثر خلیفه بن خیاط به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و مهم‌ترین آثار برجای‌مانده از آن دوره نقشی برجسته در ثبت تحولات سیاسی، اجتماعی و نظامی صدر اسلام ایفا کرده است. اهمیت این اثر نه تنها در قدمت تاریخی آن بلکه در ساختار زمان‌مند، پایبندی به ذکر اسناد و بهره‌گیری از منابع متنوع و راویان برجسته نهفته است. خلیفه بن خیاط با استفاده از روایت‌های شفاهی زنجیره‌ای، احادیث معتبر، آثار مکتوب متقدم و استناد به سیره‌نگاران و نسب‌شناسان مجموعه‌ای غنی از گزارش‌های تاریخی را گردآوری کرده است که از نظر اعتبار روایی و نظم ساختاری الگویی شاخص در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی به شمار می‌آید. با وجود ارزش و اهمیت کتاب «تاریخ» خلیفه بن خیاط، تاکنون واکاوی دقیقی که بر تحلیل ساختار اسنادی، زنجیره‌های روایت و روش‌شناسی روایت‌پردازی حدیث‌محور در آن متمرکز باشد به‌صورت جامع صورت نپذیرفته است؛ زیرا پژوهش‌های پیشین عمدتاً به معرفی کلی اثر و برجسته‌سازی قدمت و اهمیت آن پرداخته‌اند.

در این راستا، می‌توان به مجموعه‌ای از مقالات پژوهشی اشاره کرد که هر یک از منظری خاص به بررسی جنبه‌هایی از شخصیت، آثار و جایگاه علمی خلیفه بن خیاط پرداخته‌اند، از جمله این آثار می‌توان به مقاله‌ی «شخصیت و تاریخ خلیفه بن خیاط»^۱ و نیز «خلیفه بن خیاط»^۲، نوشته‌ی پنجه، «تاریخ‌نگاری اسلامی در روایت اهل حدیث؛ نمونه‌ی موردی: «تاریخ خلیفه بن خیاط» نوشته‌ی ظریفیان شفیعی و صیامیان گرجی»^۳، و «خلیفه بن خیاط و جایگاه وی در تاریخ‌نگاری اسلامی»

۱. پنجه، معصومعلی، «شخصیت» و «تاریخ» خلیفه بن خیاط، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۱، صص ۷۱-۸۸.

۲. پنجه، معصومعلی، «خلیفه بن خیاط»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۱۶، زیر نظر غلامعلی حدادعادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۹۰، صص ۸۷-۹۰.

۳. ظریفیان شفیعی، غلامرضا و زهیر صیامیان گرجی، «تاریخ‌نگاری اسلامی در روایت اهل حدیث: نمونه‌ی موردی تاریخ خلیفه بن خیاط»، مطالعات تاریخ اسلامی، س ۴، ش ۱۲، بهار ۱۳۹۱.

نوشته‌ی مطهری^۱ اشاره کرد که هر یک به شکلی اجمالی و از زاویه‌ای خاص به برخی جنبه‌های این اثر پرداخته‌اند. با این حال مقاله‌ی حاضر با اتخاذ رویکردی تحلیلی در پی آن است که فراتر از معرفی کلی منابع گام بردارد و با شناسایی دقیق منابع مورد استفاده‌ی خلیفه بن خیاط در این اثر، بررسی دامنه و اعتبار آن‌ها و تبیین جایگاه روش‌شناختی وی در میان مورخان نخستین اسلام با تمرکز ویژه بر ساختار اسنادی و زنجیره‌های روایت حدیث‌محور، تصویری روشمند از الگوی تاریخ‌نگاری او به دست دهد و در همین راستا تلاش دارد با نگاهی ژرف‌نگر و سنجش‌گراانه گونه‌های مختلف منابع و مآخذ مورد استفاده‌ی خلیفه بن خیاط را واکاوی کرده و با تحلیل میزان بهره‌گیری از هر یک، نقش آن‌ها را در ساختار روایت تاریخی وی بازنمایی کند.

خاستگاه و گرایش‌های مذهبی خلیفه بن خیاط

ابوعمر و خلیفه بن خیاط بن ابی‌هبیره شیبانی عَصْفُری، ملقب به «سَبَّاب»، از برجسته‌ترین مورخان، محدثان و نسب‌شناسان نیمه نخست قرن سوم هجری (متوفی ۲۴۰ ق) به‌شمار می‌رود. هرچند اطلاعات موجود درباره زندگی شخصی وی اندک است، با این حال، بر پایه برخی منابع، تولد او در حدود سال ۱۶۰ هجری در بصره رخ داده است (فواز و فواز، ۱۹۹۵: ۵؛ زکار، ۱۹۹۴: ص ۱). آنچه در منابع رجالی (ذهبی، ۱۹۹۳، ج ۱۱: ۴۷۲-۴۷۴) و تراجمی (ابن ندیم، ۱۹۹۱: ۲۸۳) درباره وی آمده، عمدتاً به ذکر نسب، سال وفات، و فهرستی از مشایخ و شاگردانش محدود می‌شود.

بصره در سده‌های دوم و سوم هجری از مهم‌ترین مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام به‌شمار می‌رفت؛ جایگاهی ممتاز در علوم لغت، ادب، حدیث و تاریخ داشت و زمینه‌ساز تربیت نسل‌های متعددی از دانشوران و راویان شد. خلیفه بن خیاط در چنین محیطی رشد یافت و به تحصیل علم پرداخت. نکته قابل‌توجه آن است که برخلاف بسیاری از دانشمندان عصر خود، به نظر می‌رسد وی از سفرهای علمی - که در آن روزگار برای طلب علم رایج بود - بهره‌ای نبرده است؛ چراکه هیچ‌یک از منابع کهن، از جمله تاریخ بغداد خطیب بغدادی، اشاره‌ای به سفرهای علمی او نکرده‌اند. (ابن خلکان، ۱۴۱۷:

۱. مطهری، محمدحسین، «خلیفه بن خیاط و جایگاه وی در تاریخ‌نگاری اسلامی»، فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ در آینه پژوهش، س ۱۰، ش ۳۹، پاییز ۱۳۹۲.

۲۴۴؛ فواز، ۲۰۰۴: ۵؛ زکار، ۱۹۷۷: ص آ).

دوران زندگی خلیفه بن خیاط با گسترش اندیشه‌های معتزله هم‌زمان بود؛ به‌ویژه در عهد خلافت مأمون و معتصم که این مکتب فکری در اوج نفوذ خود قرار داشت. با این حال، بر اساس روایت وکیع، وی همانند بسیاری از محدثان اهل سنت، مخالفت خود را با آرای معتزلیان ابراز کرده و در دفاع از قاضی احمد بن ریاح، قاضی بصره، در برابر فشارها موضعی صریح و آشکار اتخاذ کرده است (وکیع، ۱۴۰۵، ج ۱۷۵: ۲). افزون بر این، خلیفه بن خیاط همچون استادش یزید بن زُرَیع، گرایشات عثمانی داشت و در آثارش نیز نشانه‌هایی از این تمایل فکری مشاهده می‌شود (فواز، ۲۰۰۴: ۶).

خلیفه بن خیاط از خانواده‌ای اهل علم برخاست. جدّ او، ابوهُبَیْرَه (متوفی ۱۶۰ ق)، از راویان مورد اعتماد نزد بزرگانی چون بخاری و ابن ابی حاتم رازی به‌شمار می‌آید (ذهبی، ۱۴۲۲، ج ۱۱: ۴۷۳). پدرش نیز در زمینه حدیث، از اهل حجت و مورد وثوق بوده است. درباره تاریخ وفات خلیفه، اقوال گوناگونی در منابع نقل شده است؛ در حالی که بیشتر منابع، سال ۲۴۰ هجری را به‌عنوان زمان وفات وی ذکر کرده‌اند، ابن خلکان وفات او را در ماه رمضان سال ۲۳۰ ق دانسته است (ابن خلکان، ۱۴۱۷، ج ۲: ۲۴۴). برخی منابع دیگر نیز سال ۲۴۶ ق را پیشنهاد کرده‌اند. به نقل از ذهبی، مدت عمر وی حدود هشتاد سال بوده است (ذهبی، ۱۴۲۲، ج ۱۱: ۴۷۳).

مشایخ خلیفه

خلیفه بن خیاط در علم قرائت از ابوعمرو بن علاء، یکی از برجسته‌ترین قرّاء بصره، بهره برده است (خویی، ۱۳۶۹: ۱۳۲). در علم حدیث، وی از شماری از برجسته‌ترین محدثان عصر خود روایت کرده است؛ از جمله یزید بن زُرَیع (زرکلی، ۱۴۰۹: ج ۸: ۱۸۲)، محمد بن جعفر غُنْدَر (زرکلی، ۱۴۰۹، ج ۶: ۶۹)، سفیان بن عُیَیْنَه (سرگین، ۱۴۰۴: ۱۳۹)، ابوداود طیالسی و عبدالرحمن بن مهدی، که هر دو از بزرگان محدث قرن دوم هجری به‌شمار می‌روند (سرگین، ۱۴۰۴: ۱۴۱). در حوزه تاریخ‌نگاری، خلیفه نزد علی بن محمد مدائنی (زرکلی، ۱۴۰۹: ج ۳: ۳۳۹) و ابوعبیده معمر بن مُثَنّی (آئینه‌وند، ۱۳۸۹: ج ۱: ۴۷۷-۴۷۹) آموزش دیده است؛ دو تن از اخباریان برجسته و اثرگذار در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری اوایل اسلام. در دانش نسب‌شناسی نیز، وی از هشام کلبی (آئینه‌وند، ۱۳۸۹،

ج ۱: ۵۱۲-۵۱۴) و ابوالیقظان سُحَیْم بن حَفْص - مشهور به «نَسَابَه» - (آئینه‌وند، ۱۳۸۹، ج ۱: ۴۸۳ - ۴۸۵) بهره برده است؛ کسانی که در علم انساب جایگاهی ممتاز داشته‌اند. بدین ترتیب، می‌توان گفت خلیفه بن خیاط در دامنه‌ای وسیع از علوم اسلامی، از معتبرترین مشایخ عصر خود بهره‌مند شده و همین امر، اعتبار علمی آثار او را - به‌ویژه در حوزه‌های تاریخ‌نگاری، حدیث و نسب‌شناسی - دوچندان کرده است.

آثار خلیفه

با استناد به منابع کهن، مجموعه آثار منسوب به خلیفه بن خیاط نشان از گستره علایق علمی او در حوزه‌های متنوع دارد. ابن ندیم پنج اثر را به وی نسبت داده است: الطبقات، التاریخ، طبقات القراء، تاریخ الزمینی والعرجان والمرضی والعُمَیّان، و أجزاء القرآن و أعباره و أسباعه و آیاته (ابن ندیم، ۱۳۹۸: ۲۸۸). افزون بر این، خطیب بغدادی نیز در تاریخ بغداد، اثر دیگری از او با عنوان المسند فی الحدیث را گزارش کرده است (بغدادی، ۱۴۱۷: ۳۵۰). تنوع این آثار، گواهی بر جایگاه علمی خلیفه در میان راویان، مورخان و قاریان سده دوم هجری است.

از میان شش اثر منسوب به خلیفه بن خیاط، تنها دو اثر وی - الطبقات و التاریخ - به‌صورت مستقل تا امروز باقی مانده و در قالب تصحیحات علمی متعددی با تصحیح افراد مختلفی به زبان مبدأ منتشر شده‌اند. منتشر شده‌اند. این دو اثر، به‌سبب قدمت، اتکای دقیق بر اسناد، و التزام به ترتیب زمانی، از منابع اصیل و معیار در حوزه‌های طبقات‌نگاری و تاریخ‌نگاری نخستین دوره اسلامی به‌شمار می‌روند.

معرفی کتاب تاریخ خلیفه بن خیاط

کتاب تاریخ خلیفه بن خیاط یکی از نخستین و مهم‌ترین آثار تاریخ‌نگاری در سنت اسلامی به‌شمار می‌رود که به قلم ابوعمر و خلیفه بن خیاط عصفری شیبانی، مورخ و محدث برجسته نیمه اول سده سوم هجری، به رشته تحریر درآمده است. این اثر که در زمره منابع بنیادین تاریخ اسلام جای دارد، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی مسلمانان را از آغاز بعثت پیامبر اسلام (ص) تا حدود میانه قرن سوم هجری و به‌طور مشخص سال ۲۳۲ هجری را دربرمی‌گیرد.

خلیفه بن خیاط در آغاز اثر خود، همچون برخی دیگر از مورخان پیشین، به تعریف واژه «تاریخ» پرداخته و آن را به مثابه روایتی زمان‌مند از وقایع در نظر گرفته است (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۳). ساختار کتاب بر پایه ترتیب سال‌شمارانه تنظیم شده و نویسنده در ذیل هر سال، مجموعه‌ای از رخدادها را با لحنی جمله‌وفیات، تولدها، نصب‌ها، عزل‌ها، فتوحات، فتنه‌ها و رخدادها، نظامی و سیاسی را با لحنی موجز اما دقیق گزارش کرده است.

شیوه نگارش خلیفه تلفیقی از دو سنت روایت‌محور (حدیثی-خبری) و سال‌شمارانه است؛ بدین معنا که وی وقایع را در قالبی زمان‌مند، اما با بهره‌گیری از اسناد و نقل‌های روایی (اعم از مسند و مرسل)، ثبت کرده است. او کوشیده است با ذکر سلسله اسناد، ولو به صورت ناقص، اعتبار و اصالت گزارش‌های خود را تقویت کند. به همین دلیل، اثر او از منظر نقد سندی نیز اهمیت بسزایی دارد.

از دیگر ویژگی‌های برجسته این کتاب، توجه نویسنده به نقل جزئیات تاریخی و نیز کوشش در تحلیل برخی رخدادهاست. برخلاف بسیاری از مورخان هم‌عصرش که صرفاً به گردآوری اخبار اکتفا کرده‌اند، خلیفه در برخی موارد به بررسی زمینه‌ها و پیامدهای حوادث نیز پرداخته است؛ گرچه غالب محتوای اثر بر نقل خالص متکی است. کتاب تاریخ خلیفه بن خیاط از حیث قدمت، دقت اسنادی، اختصار در نقل و پابندی به نظم سالانه، یکی از آثار کلاسیک و بنیادین تاریخ‌نگاری اسلامی به‌شمار می‌آید که تاکنون بارها مورد تحقیق و تصحیح قرار گرفته و در مطالعات مربوط به تاریخ صدر اسلام و تاریخ‌نگاری قرون نخستین اسلامی جایگاهی ممتاز دارد.

واکاوی آثار مکتوب مورد استفاده خلیفه بن خیاط

قرآن

قرآن کریم، کتاب آسمانی مسلمانان، اصلی‌ترین و معتبرترین منبع معرفتی در تاریخ اسلام به‌شمار می‌رود که سرشار از گزارش‌ها و روایت‌هایی آموزنده درباره پیامبران و اقوام پیشین، همچون اصحاب کهف، قوم نوح، عاد، ثمود، مدین، موسی، هارون، فرعون و دیگر امت‌هاست. این داستان‌ها، افزون بر ارزش تاریخی، نقش مهمی در تبیین آموزه‌های دینی و اخلاقی ایفا می‌کنند؛ چنان‌که خداوند متعال در سوره یوسف (آیه ۳) می‌فرماید: (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ...). (یوسف: ۳)

خلیفه بن خیاط، مورخ برجسته اواخر قرن دوم و نیز چهل سال نخستین قرن سوم، در اثر تاریخی خود، هفت آیه از هفت سوره قرآن کریم به گونه‌ای هدفمند نقل شده‌اند که هر یک نمایانگر حوزه‌ای خاص از مفاهیم قرآنی در سازمان‌دهی روایت تاریخی‌اند. سه آیه نخست، آیه ۱۸۹ سوره بقره، (خلیفه، ۱۴۱۴:۲۳) آیه ۱۲ سوره اسراء (خلیفه، ۱۴۱۴:۲۳) و آیه ۵ سوره یونس (خلیفه، ۱۴۱۴:۲۴) که در مقدمه کتاب آمده‌اند، ناظر به نظم کیهانی، گردش زمان و محاسبه سال‌ها هستند و به منزله بنیان شرعی و مفهومی تاریخ‌نگاری اسلامی عمل می‌کنند. این آیات، با تأکید بر نقش هلال‌ها و حرکت اجرام آسمانی، نشان می‌دهند که تاریخ‌نگاری در نظر خلیفه نه صرفاً بازگویی رخدادها، بلکه تجلی نوعی تقویم الهی و نظم الاهی زمان است. در ادامه، آیه ۱۱۴ بقره (خلیفه، ۱۴۱۴:۳۵) که مربوط به تغییر قبله به عنوان نقطه عطفی در تحول دینی و هویتی امت اسلامی مطرح می‌شود. در آیه‌ای دیگر که آن آیه ۱۱ سوره نور می باشد (خلیفه، ۱۴۱۴:۴۸)، در رابطه با حادثه افک و ابعاد اخلاقی و اجتماعی آن بازتاب می‌یابد که جایگاه قرآن را در تنظیم بحران‌های اجتماعی نشان می‌دهد. همچنین، آیه ۵۹ سوره یونس (خلیفه، ۱۴۱۴:۱۲۴) در بستر منازعه سیاسی بر سر مشروعیت خلافت عثمان ذکر شده‌اند که یکی از سوی معترضان و دیگری آیه ۴۱ سوره حج (خلیفه، ۱۴۱۴:۱۲۷) از زبان خود خلیفه عثمان بی‌آن‌که مؤلف به تأویل یا داوری مستقیم وارد شود. در نهایت، تلاقی خون عثمان با آیه‌ای از آیه ۱۳۷ سوره بقره، پیوندی نمادین میان کلام وحی و لحظات بحرانی تاریخ اسلام را ترسیم می‌کند. این تنوع مفهومی، بیانگر آن است که خلیفه بن خیاط، تاریخ‌نگاری را در پیوندی وثیق با وحی، مشروعیت دینی، و معناشناسی قرآنی واقعه و زمان سامان داده است.

سیره و مغازی

سیره و مغازی از کهن‌ترین شاخه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی‌اند که هر یک با رویکردی خاص به بازنمایی زندگی پیامبر اسلام (ص) می‌پردازند. سیره‌نگاری، ناظر به ابعاد فردی، اجتماعی، اعتقادی و سیاسی حیات پیامبر است و اغلب با نگاهی الگوساز و تربیتی نگاشته می‌شود؛ در حالی که مغازی بر گزارش روشمند و زمان‌مند رخداد‌های نظامی تمرکز دارد و ساختاری نزدیک به تاریخ‌نگاری کلاسیک دارد. هرچند در منابع متقدم این دو گاه به‌جای یکدیگر به‌کار رفته‌اند، در تحلیل‌های معاصر، تمایز مفهومی و کارکردی میان آن‌ها به‌روشنی نمایان شده است. مغازی در بسیاری از متون کهن، به‌ویژه نزد ابن اسحاق، نه‌فقط به‌مثابه بخشی از سیره، بلکه به‌عنوان محور سازمان‌دهنده روایت تاریخی ایفای نقش می‌کند. بررسی نسبت این دو حوزه، دریچه‌ای مهم برای فهم تطور روایت‌پردازی در سنت اسلامی می‌گشاید، در ادامه به واکاوی استفاده خلیفه از این گونه منابع می‌پردازیم.

محمد بن مسلم بن عبیدالله بن شهاب زهري (۵۲-۱۲۴ ق)، معروف به ابن شهاب زهري، از محدثان برجسته قرن دوم هجری و از قبيله بنی‌زهرة قریش به‌شمار می‌رود. وی یکی از نخستین تدوین‌گران رسمی حدیث در تاریخ اسلام است که در زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز مأمور به گردآوری و تدوین روایات شد. زهري بخش عمده‌ای از حیات علمی خود را در مدینه گذراند و در ادامه به شام مهاجرت کرد (آقایی، بی‌تا، ج ۱۰: ۲۷۴). سیره‌ی ابن شهاب زهري به‌صورت مستقل برجای نمانده و روایت‌های منسوب به او عمدتاً به‌صورت پراکنده در منابع متأخری چون ابن اسحاق، طبری و ابن هشام حفظ شده است؛ امری که ارزیابی مستقیم از ساختار روایی و روش‌شناختی او را دشوار می‌سازد.

روایات منسوب به ابن شهاب زهري در تاریخ خلیفه بن خیاط بسیار اندک‌اند و از دو مورد فراتر نمی‌روند. این روایات با دو ساختار سندی متفاوت گزارش شده‌اند: نخست با زنجیره‌ی «بکر عن ابن إسحاق عن الزهري» و دوم به‌صورت مستقیم با عبارت «حدثني شهاب قال». محتوای این دو روایت به دو رویداد تاریخی مهم اشاره دارد: نخست، خروج پیامبر اسلام (ص) برای فتح مکه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۵۲) و دوم، گزارش شاهد عینی از پدر عبدالله بن مغیره درباره‌ی کشتار گروهی از جمله عدی بن أرسطاة و فرزندش محمد در سال ۱۰۲ ق در دارالاماره‌ی واسط (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۴۰). این روایت‌ها،

هرچند محدودند، از منظر تاریخی حائز اهمیت‌اند؛ چراکه علاوه بر انعکاس وقایع صدر اسلام، پرتویی بر مناسبات سیاسی و امنیتی عصر اموی، به‌ویژه در منطقه واسط، می‌افکنند.

محمد بن اسحاق بن یسار (۸۵-۱۵۱ ق)، معروف به ابن اسحاق، از سیره‌نویسان برجسته سده دوم هجری به شمار می‌رود. او که اصالتاً اهل عین‌التمر و ایرانی بود که شروع سیره‌نگاری‌اش در مدینه بود، در دوران گذار از حکومت امویان به عباسیان می‌زیست و از شاگردان نامدار ابن شهاب زهری، محدث و تاریخ‌نگار مشهور عصر خود، محسوب می‌شد. ابن اسحاق با پشتیبانی خلفای عباسی، اثر معروف خود با عنوان «سیرت رسول‌الله» را تدوین کرد که نخستین زندگینامه تقریباً جامع درباره پیامبر اسلام (ص) به شمار می‌آید. متأسفانه متن اصلی این کتاب امروزه در دسترس نیست، اما بخش‌های مهمی از آن در آثار تاریخ‌نگاران بعدی مانند ابن هشام و طبری حفظ شده است. وی در نگارش سیره پیامبر (ص)، توجه ویژه‌ای به رویدادهای مدینه داشت و جزئیات زندگی اجتماعی و سیاسی پیامبر در این شهر را با دقت ثبت کرد. رویکرد تاریخی ابن اسحاق، ترکیبی از نقل روایات شفاهی و اسناد مکتوب بود که بعدها به الگویی برای سیره‌نویسی در جهان اسلام تبدیل شد. (جعفریان، ۱۳۹۲: ۴۵)

خلیفه بن خیاط، یکی از کهن‌ترین و در عین حال معتبرترین مورخان اسلامی، در نگارش گزارش‌های مربوط به سیره نبوی، به‌ویژه در بخش‌هایی از اثر خود، به‌طور گسترده‌ای به روایت‌های محمد بن اسحاق تکیه کرده است. تحلیل منابع تاریخی نشان می‌دهد که خلیفه، گاه به‌صورت مستقیم و گاه با واسطه، عمدتاً از طریق راوی‌ای به نام بکر بن سلیمان، مطالب را از ابن اسحاق اخذ کرده است. افزون بر اثر معروف ابن اسحاق در حوزه سیره، خلیفه از منبعی دیگر منسوب به وی با عنوان تاریخ الخلفاء نیز بهره برده و در مجموع، ۱۲۸ روایت مستقل را از این طریق نقل کرده است. محتوای این روایات طیفی گسترده از موضوعات اساسی در تاریخ اسلام را پوشش می‌دهد؛ از جمله گزارش‌هایی درباره ولادت پیامبر (ص) و حادثه اصحاب فیل (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۷)، هجرت به مدینه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۹)، وفات رقیه دختر پیامبر (ص) (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۷)، ولادت امام حسن (ع) (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۸)، غزوات کلیدی مانند غزوه بدر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۱)، غزوه سویق (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۲) غزوه بنی قینقاع سه بار پشت سرهم در این باره صحبت نموده (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۷)، احد (خلیفه، ۱۴۱۴: ۴۰)، مواجهه با

قبایل یهودی همچون بنی قینقاع، تغییر قبله و احکام مرتبط با آن، و نهادینه‌سازی شعائر عبادی نظیر اذان. (خلیفه، ۱۴۱۴: ۴۲)

همچنین در این مجموعه، شرح مفصلی از خدادهائی چون، بئر المعونه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۴۵)، صلح حدیبیه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۴۸) فتح مکه مکرمه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۵۴)، غزوه خیبر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۴۹)، حنین (خلیفه، ۱۴۱۴: ۵۴)، جنگ تبوک (خلیفه، ۱۴۱۴: ۵۶)، نبرد یمامه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۶۹) و نام شهدای آن (خلیفه، ۱۴۱۴: ۷۴) آمده است. خلیفه نیز موضوعاتی همچون ازدواج‌های پیامبر (ص) (خلیفه، ۱۴۱۴: ۴۸-۵۰)، قتل عنسی اسود کذاب (خلیفه، ۱۴۱۴: ۷۶)، اتمام کار زیاد بن لبید از کنده به همراه حارثه بن سراقه، (خلیفه، ۱۴۱۴: ۷۶)، فتوحات اولیه شام و عراق (خلیفه، ۱۴۱۴: ۷۹)، حادثه مرج الصفر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۸۰) فتح حمص و بعلبک (خلیفه، ۱۴۱۴: ۸۵)، جنگ‌های قادسیه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۹۰)، فتح اهواز (خلیفه، ۱۴۱۴: ۹۳)، فتح شهر رها (خلیفه، ۱۴۱۴: ۹۶) فتح آذربایجان (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۰۸)، غزوه اول اصطخر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۰۹)، نیز در این روایت‌ها به چشم می‌خورد. مجموعه این داده‌ها، چشم‌اندازی نسبتاً کامل از تاریخ سیاسی، نظامی و دینی صدر اسلام ارائه می‌دهد و گویای آن است که خلیفه با بهره‌گیری از روایت‌های ابن اسحاق، نه فقط سیره پیامبر، بلکه تاریخ خلفا و فتوحات نخستین را نیز به شکلی نظام‌مند و پیوسته بازسازی کرده است.

عوانه بن حکم کلبی (متوفی ۱۵۸/۱۴۸ ق)، تاریخ‌نگار برجسته اهل کوفه و از قبيله کلب بود. وی تمایلاتی شیعی داشت، اما به دلیل ارتباط با دربار اموی، آثارش گاه حاوی حمایت از سیاست‌های امویان است. عوانه در زمینه انساب عرب و شعر جاهلی نیز تخصص داشت و به‌عنوان قصه‌گویی ماهر و خوش‌بیان شناخته می‌شد (سزگین، بی تا، ج ۲: ۱۹۲-۱۹۳) مهم‌ترین اثر او، کتاب تاریخ بوده که هرچند به‌طور مستقل باقی نمانده، اما گزارش‌های آن به‌صورت پراکنده در آثار مورخانی همچون طبری ثبت شده است (طبری، ۱۹۶۷، ج ۵: ۲۰۵؛ ابن ندیم، ۱۳۹۸: ۹۶). سبک او مبتنی بر روایت مستند وقایع و بهره‌گیری از منابع معتبر بوده و همین امر سبب شده است که نام او در زمره پیشگامان تاریخ‌نگاری نقل‌محور در سده دوم هجری قرار گیرد. روایات منقول از عوانه بن حکم در آثار خلیفه، به سه گزارش شاخص و پراهمیت محدود می‌شود که عبارت‌اند از: «قال عوانه» (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۸۳)، «فحدثنی أمیة بن خالد عن عوانه قال» (ابن خیاط، ۲۱۷: ۱۴۱۴)، و «حدثنی بکر بن عطیة عن عوانه

قال» (خلیفه، ۲۳۷: ۱۴۱۴). این نقل‌ها، پرده از رخداد‌های کلان و تعیین‌کننده‌ای در تاریخ اسلام برمی‌دارند؛ از جمله، واقعه قتل مسلم بن عقبه به دست قتیبه بن مسلم که در پی امتناع وی از بیعت با یزید روی داد، نبرد جمام که به شکست خیزش ابن اشعث در برابر حجاج بن یوسف انجامید، و همچنین فتوحات گسترده و سرنوشت‌ساز موسی بن نصیر در شمال آفریقا و شبه‌جزیره ایبری، که طی آن شهرهایی چون طنجه، قرطبه، باجه و البیضاء به تصرف درآمدند. این گزارش‌ها نه تنها از منظر تاریخ‌نگاری حائز اهمیت‌اند، بلکه بازتاب‌دهنده جایگاه محوری عوانه در ثبت و روایت تحولات بنیادین عصر اموی نیز به شمار می‌آیند.

ابوعبدالله محمد بن عمر واقدی (۱۳۰-۲۰۷ ق)، وی از محدثان و تاریخ‌نگاران برجسته سده دوم هجری است که در سال ۱۳۰ هجری، در اواخر خلافت مروان بن محمد، در مدینه به دنیا آمد (ابن سعد، بی تا: ۲۴۱). شهرت اصلی او به سبب تألیف مغازی است؛ اثری مفصل درباره فتوحات و جنگ‌های پیامبر اسلام (ص) که از مهم‌ترین منابع برای شناخت مغازی و تاریخ نظامی صدر اسلام به‌شمار می‌رود (ابن حجر، بی تا، ج ۱۲: ۱۲۰). واقدی در مقام محدث نیز نقش فعالی در انتقال روایات تاریخی ایفا کرده، هرچند شماری از روایات او از سوی برخی متقدمان، از جمله ذهبی، مورد مناقشه قرار گرفته است (ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۶: ۷۰).

خلیفه بن خیاط نیز در اثر خود دو بار از واقدی روایت نقل کرده که یکی با عبارت «حدثنا محمد بن عمرو قال» (خلیفه، ۱۴۱۴: ۹۱) و دیگری با ساختار «قال عمرو بن محمد» (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۳۱) آمده است. روایت نخست به واقعه تصرف مدائن و توزیع غنائم پس از فتح آن می‌پردازد که از جمله وقایع کلیدی در فتوحات اسلامی به‌شمار می‌رود (خلیفه: ۱۴۱۴: ۹۱)، و روایت دوم به اعتراض عایشه نسبت به عملکرد برخی حاکمان پس از قتل عثمان اختصاص دارد (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۳۱)، که بازتابی از تنش‌های سیاسی و اجتماعی در دوره آغازین خلافت اموی است. این دو نقل، با وجود تعداد اندک، نشان می‌دهند که واقدی در نگاه خلیفه، راوی قابل‌اعتنایی بوده و توانسته است در انتقال دو رخداد حساس از تاریخ اسلام، مورد اعتماد قرار گیرد.

ابوالحسن علی بن محمد بن عبدالله بن ابی‌سیف مدائنی (۱۳۵-۲۲۵ ق): از برجسته‌ترین مورخان و محدثان سده دوم هجری قمری به‌شمار می‌رود. وی متکلمی چیره‌دست و آگاه در موضوعات سیر،

مغازی، فتوح، ایام الناس، ایام العرب، انساب و روایت شعر بود و از پرکارترین مؤلفان عصر خویش به‌شمار می‌رفت. بر پایه گزارش ذهبی، وی در شمار علمای سرشناس اهل سنت قرار داشت و حتی روایات فاقد سند وی نیز معتبر تلقی می‌شد (ذهبی، ۱۴۲۲، ج ۱۰: ۴۰۰). همچنین از چهره‌های موثق اهل سنت بود که روایات بی‌سندش نیز معتبر شمرده می‌شد (حموی، ۱۴۱۳: ۱۸۵۲) به‌نقل از ابن ندیم در الفهرست، شمار تألیفات وی به ۲۳۹ اثر می‌رسید. (ابن ندیم، ۱۳۹۸: ۱۳۰-۱۳۱) مدائنی در بصره زاده شد، و سال تولد او را میان ۱۳۲ تا ۱۳۵ هجری قمری دانسته‌اند. وی نزد شماری از برجستگان حدیث و تاریخ‌نگاری چون قره بن خالد، شعبه بن حجاج، جویریة بن أسماء، عوانة بن حکم، ابن ابی‌ذئب، مبارک بن فضاله، حماد بن سلمه و سلام بن مسکین به تحصیل پرداخت.

خلیفه بن خیاط در کتاب تاریخ خود، بیش از ۱۰۹ مرتبه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به نقل روایت از ابوالحسن مدائنی پرداخته است. از این میان، ۷۱ مورد با عبارات مستقیمی چون «حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ...»، «قَالَ أَبُو الْحَسَنِ»، یا «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ» آمده است. این گزارش‌ها طیف گسترده‌ای از تحولات سیاسی، نظامی و اجتماعی صدر اسلام را دربرمی‌گیرد که بخش چشمگیری از حافظه تاریخی دوره‌های نخستین اسلام را از طریق آثار مدائنی به ما منتقل می‌سازد. روایات خلیفه از مدائنی، وقایع دوران پیامبر اکرم (ص) را دربر می‌گیرد؛ از جمله تولد آن حضرت در عام الفیل (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۴) نخستین حرکت نظامی به سوی غزوه ابواء و بازگشت بدون درگیری (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۰)، خروج به جنگ سویق (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۲) شهادت ابو‌آنسه مولای پیامبر در جنگ بدر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۲)، اعزام حمزه بن عبدالمطلب در نخستین سریه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۴)، ازدواج پیامبر (ص) با عایشه پس از بدر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۶)، مأموریت نظامی به سوی بنی‌لحیان (خلیفه، ۱۴۱۴: ۴۵)، و فتح‌های بزرگ همچون خیبر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۵۱) و همچنین مکه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۵۳)، تا غزوات حنین (خلیفه، ۱۴۱۴: ۵۳) و تبوک (خلیفه، ۱۴۱۴: ۵۶) ماجرای قراء از بنی‌کلاب (خلیفه، ۱۴۱۴: ۶۷)، واقعه‌امنیتی در تربه میان مکه و مدینه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۶۸).

همچنین، اطلاعات تاریخی مرتبط با دوره خلفای راشدین به‌ویژه در گزارش‌های مدائنی به‌تفصیل آمده‌اند: از ماجرای هم‌پیمانان حضرموت و شهدای یمامه در آغاز خلافت ابوبکر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۷۲)، تا حرکت اسامه بن زید به شام (، برخورد با مرتدان، اعزام خالد بن ولید به بنی

سلیم، صدور دستور مستقیم ابوبکر برای سرکوب طلیحه در ذی‌قصره، شرط خالد درباره اذان پیش از حمله، و ماجرای قتل مالک بن نویره. در ادامه نیز حوادثی مانند کشته شدن زید بن خطاب، صلح با اهل نهرالمراه (خلیفه، ۱۴۱۴:۷۷)، و وضع مالیات صالح بن صلوتا بر آلیس و سواد گزارش شده‌اند (خلیفه، ۱۴۱۴:۷۸). در عصر خلافت عمر، اعزام فرماندهان به بصره (خلیفه، ۱۴۱۴:۸۵)، فتح رود تیری (خلیفه، ۱۴۱۴:۸۹)، قتل محکم یمانه، و نبردهای بزرگ نظیر قادسیه (خلیفه، ۱۴۱۴:۹۰) فتح اهواز (خلیفه، ۱۴۱۴:۹۴)، یورش‌های مسلمانان به تستر و فتح آن‌ها در سال بیستم هجری (در سه روایت) (خلیفه، ۱۴۱۴:۱۰۳).

در دوره خلافت امام علی (ع): نقل‌های مدائنی - به واسطه خلیفه بن خیاط - شامل رخداد‌های سرنوشت‌سازی چون قتل عثمان (با اشاره به نقش عبدالله بن ابی‌بکر) (خلیفه، ۱۴۱۴:۱۳۲)، جنگ جمل (خلیفه، ۱۴۱۴:۱۳۶) و مشارکت حکیم بن جبله و قتل مجاشع توسط زبیر و درگیری‌های نظامی با زبیر، طلحه و عایشه (خلیفه، ۱۴۱۴:۱۳۷)، آمار مجروحان سپاه امام علی (ع) در جنگ معاویه و همچینی سپاه معاویه (خلیفه، ۱۴۱۴:۱۴۰)، واقعه صفین (خلیفه، ۱۴۱۴:۱۴۵)، و شورش سهم بن غالب در سال جماعت است. (خلیفه، ۱۴۱۴:۱۵۳)

در بخش پایانی: یعنی دوره اموی، گزارش‌های مدائنی (از نگاه خلیفه) به رویدادهایی چون فاجعه کربلا و شهادت امام حسین (ع)، حادثه حره و نقش مسلم بن عقبه، اعزام عبیدالله بن زیاد (خلیفه، ۱۴۱۴:۱۹۲) وفات عبدالله بن جعفر، قیام ابن اشعث و واقعه زاویه و کشتار هزاران اسیر و سربریدن ابن اشعث (خلیفه، ۱۴۱۴:۲۱۶)، نبردهای طبرستان و گرگان (خلیفه، ۱۴۱۴:۲۴۵)، قتل یزید بن خالد قسری (خلیفه، ۱۴۱۴:۲۹۸)، سوگواری مردم بواکی در بقدید (خلیفه، ۱۴۱۴:۳۱۵)، فتح خراسان (خلیفه، ۱۴۱۴:۳۱۹)، شکل گرفتن بیماری طاعون (خلیفه، ۱۴۱۴:۳۲۰)، نامه‌نگاری خلیفه عباسی (مهدی) به عبدالسلام (خلیفه، ۱۴۱۴:۳۶۱-۳۶۳) و نهایتاً شورش جراث بن شیبان در عراق و نواحی غرب ایران همچون دینور، حلوان، نهاوند و شهرآزور می‌پردازد که همگی نهایتاً به سرکوب توسط عباسیان (خلیفه، ۱۴۱۴:۳۷۲-۳۷۳) انجامید. بدین ترتیب، آن‌چه از طریق آثار خلیفه بن خیاط درباره مدائنی به دست ما رسیده، گنجینه‌ای ارزشمند از سنت‌های تاریخی صدر اسلام است که تداوم روایت‌گری آن از عصر نبوی تا دوران عباسیان را تضمین می‌کند.

مآخذ حدیثی

حدیث، به عنوان دومین منبع معرفت دینی در اسلام پس از قرآن، نقشی بنیادین در شکل‌دهی به اندیشه، فقه، تاریخ و فرهنگ مسلمانان ایفا کرده است. این مجموعه گسترده از گزارش‌های منقول از پیامبر اسلام (ص) و گاه از صحابه و تابعین، نه تنها حاوی آموزه‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی است، بلکه بازتابی از تحولات سیاسی و اجتماعی صدر اسلام نیز به‌شمار می‌رود. علم حدیث، در کنار مباحث نقلی، با قواعد دقیق در شناخت سند، راوی، و متن حدیث، به تدریج به یکی از منسجم‌ترین شاخه‌های علوم اسلامی تبدیل شد. تحلیل روایات تاریخی در آثار متقدمان همچون خلیفه بن خیاط، بدون توجه به مبانی علم حدیث و جایگاه راویان، امکان‌پذیر نیست؛ از همین رو، بررسی روایت‌ها در بستر روش‌شناختی علم حدیث، بخشی جدایی‌ناپذیر از مطالعات تاریخی محسوب می‌شود.

ابو نعیم ابی فضاله (۴۵-۱۱۰ ق)، از محدثان برجسته نسل تابعین به‌شمار می‌رود که به نقل حدیث از صحابه پرداخته و در علم حدیث جایگاهی معتبر دارد (ابن حجر، بی‌تا، ج ۱: ۱۳۷). او در اواخر قرن اول هجری می‌زیست و از جمله راویانی است که احادیث پیامبر اسلام (ص) را با دقت و وثاقت نقل کرده است (ذهبی، بی‌تا، ج ۱: ۱۲۸). نام وی در منابع مهم رجال و حدیثی چون الطبقات و سیر أعلام النبلاء آمده، و گفته شده که او صاحب اثری مستقل در مغازی نیز بوده است (ابن سعد، بی‌تا، ج ۷: ۲۷۰). خلیفه بن خیاط پنج روایت از ابو نعیم نقل کرده که همگی با عبارت «حدثنا ابو نعیم» و «قال أبو نعیم» آغاز می‌شوند. مضامین این روایات، طیفی از رخداد‌های تاریخی و رجالی را دربر می‌گیرد، از جمله مباحث جنگ حضرت علی (ع) با خوارج (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۴۵)، تعداد افراد کشته شده توسط خوارج از جمله عبدالله بن خباب بن الارت (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۴۹)، درگذشت شریح قاضی و عتبه بن عبد السلمی، ولادت شعبه بن حجاج و عمر بن هبیره در سال ۸۷ هجری (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۳۳)، وفات علی بن الحسین (ع)، و ورود ضحاک به کوفه (خلیفه، ۳۰۲: ۱۴۱۴). این نقل‌ها، افزون بر محتوای تاریخی، نشانگر نحوه مواجهه محدثان با تحولات سیاسی و اجتماعی عصر خود است، و انتخاب آن‌ها از سوی خلیفه، جایگاه ابو نعیم را در منظومه راویان مورد وثوق وی برجسته می‌سازد.

یحیی بن سعید انصاری (۷۰-۱۴۳ ق)، فقیه و محدث برجسته مدینه و از تابعین شهیر به‌شمار می‌رود. او از چهره‌های مؤثر مکتب فقهی مدینه بود و به‌دلیل اهتمام در نقل دقیق و مستند، در میان راویان مورد وثوق اهل سنت جایگاهی ممتاز داشت. یحیی، با وجود آن‌که اثری مستقل از خود برجای نگذاشت، از جمله راویانی است که آموزه‌های او در منابع متقدم، به‌ویژه موطأ امام مالک، حفظ شده است. (ابن حجر، بی‌تا: ج ۱: ۱۹۴؛ ذهبی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۲۹۷)

خلیفه بن خیاط در مجموع پنج بار از او روایت نقل کرده است که این نقل‌ها با تعبیری چون «حدیثنا یحیی بن سعید» (ابن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۰۳)، «قال یحیی بن سعید» (ابن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۲)، «سمعت عبدالوهاب بن عبدالمجید قال: سمعت یحیی بن سعید یقول» (ابن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۲۸) و «حدیثی جویر بن أسماء عن یحیی بن سعید» (ابن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۳۹) آمده‌اند. مضامین این روایات به موضوعاتی همچون ماجرای آتش‌سوزی در تُستر، نماز خوف همراه حذیفه، کشته شدن طلحة بن عبیدالله با تیر مروان بن حکم، و نیز گزارشی درباره قتل عثمان اختصاص دارد. این روایات، علاوه بر ارزش محتوایی، بیانگر اعتماد خلیفه به دقت تاریخی و جایگاه روایی یحیی بن سعید در روایت‌گری وقایع بحرانی صدر اسلام‌اند.

علی بن عاصم بن صهیب بصری (۱۳۵-۲۰۱ ق)، از محدثان اهل بصره و راویان پرنقل قرن دوم هجری است که با وجود حافظه نیرومند، به‌سبب کثرت خطا در نقل حدیث مورد انتقاد شماری از رجال‌نگاران اهل سنت قرار گرفته است. احمد بن حنبل درباره او می‌گوید: «کان یحفظ حدیث الناس، وکان یغلط»، و از وی حدیثی نوشته است (ابن ابی حاتم، بی‌تا، ج ۶: ۲۲۸). همچنین یحیی بن معین او را صدوق اما کثیرالغلط توصیف کرده است (ابن ابی حاتم، بی‌تا، ج ۶: ۲۲۹). ابن حبان، ضمن ذکر نام وی در الثقات، تصریح دارد که در اواخر عمر دچار اختلاط شده است (ابن حبان، بی‌تا، ج ۷: ۳۸۵). نام علی بن عاصم در تاریخ‌نگاری خلیفه بن خیاط به‌عنوان یکی از راویان اخبار تاریخی صدر اسلام ذکر شده است، که این امر نشان‌دهنده نقش فعال او در حلقه‌های روایت و انتقال دانش تاریخی است. وی در این اثر، چهار روایت مهم را نقل کرده است: مدت اقامت پیامبر اسلام (ص) در مکه و مدینه و زمان وفات ایشان (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۸)، اخذ جزیه از اهواز و چگونگی کشته شدن مهاجر بن زیاد حارثی در مناذر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۹۴)، روایت عایشه در مورد شیوه قتل عثمان

(خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۳۱) و نیز خطبه خوانی عبدالملک بن مروان به منظور تثبیت قدرت خود، دو سال پس از قتل زبیر بن عوام (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۰۹). این نقل قول‌ها گستره‌ای از وقایع نبوی تا تحولات سیاسی دوران اموی را دربر می‌گیرد و گویای اهمیت نقش علی بن عاصم در ثبت و انتقال روایات تاریخی است.

ابوعاصم ضحاک بن مخلد بن ضحاک بن مسلم نبیل شیبانی بصری (۱۲۲- ۲۱۲ ق)، از فقها و محدثان موثق قرن دوم هجری است که گاه در منابع به اشتباه با نام «ضحاک بن محمد بن شیبان» نیز یاد شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۵۲؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۲۲۷). برخی منابع او را از موالی بنی شیبان دانسته‌اند و برخی دیگر، از خود بنی شیبان شمرده‌اند (ابن حجر، بی‌تا، ج ۴: ۴۵۰). وی در سال ۱۲۲ هجری قمری در مکه به دنیا آمد (ابن حبان، بی‌تا، ج ۶: ۴۸۳؛ زرکلی، ۲۰۰۲: ج ۳: ۲۱۵). اطلاعات گسترده‌ای از زندگی او در منابع باقی نمانده است، اما برخی رجال‌نگاران شیعه از جمله طوسی، او را از اصحاب امام صادق (ع) دانسته‌اند و از نقل روایت او از آن حضرت نیز یاد کرده‌اند (طوسی، ۱۴۱۵ ق: ۲۲۷؛ ابن ابی حاتم، بی‌تا، ج ۴: ۴۶۳). ذهبی نیز وی را با صفاتی چون «تاجر ابریشم»، و در عین حال «محدث و فقیه موثق» معرفی کرده است (ذهبی، ۱۹۹۰، ج ۹: ۴۸۰). از تألیفات منسوب به وی می‌توان به الصفح و العفو (ابن ندیم، ۱۳۹۸: ۱۹۶) و الحدیث (طهرانی، ۱۳۷۷، ج ۶: ۳۴۰).

اشاره خلیفه بن خیاط در اثر تاریخی خود تنها یک‌بار از ابوعاصم، ضحاک بن مخلد، روایت نقل کرده است؛ روایتی که با عبارت «وَنَا ضَحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ قَالَ» آغاز می‌شود و به موضوع تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه اشاره دارد (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۶). هرچند حضور ابوعاصم در این منبع محدود به همین نقل واحد است، اما همین روایت به یکی از نقاط عطف تاریخ اسلام می‌پردازد و از این حیث از ارزش تاریخی و اعتقادی قابل توجهی برخوردار است، چراکه تغییر قبله از مهم‌ترین تحولات دینی در صدر اسلام به شمار می‌آید.

ابو داود سلیمان بن اشعث (۲۰۵-۲۷۵ ق) از بزرگ‌ترین محدثان اهل سنت به‌شمار می‌رود که شهرت وی عمدتاً به‌دلیل تألیف سنن ابو داود است. این اثر یکی از کتب چهارگانه حدیثی اهل سنت محسوب می‌شود و مشتمل بر حدود ۴۸۰۰ حدیث معتبر در حوزه‌های فقهی، عبادی و اجتماعی است (ابو داود، ۱۴۱۰: ۳۴).

خلیفه بن خیاط نیز که در گزینش روایان خود سخت‌گیر و گزیده‌گو بود، بیش از هشت روایت از ابو داود در تاریخ خود نقل کرده است. این روایات به‌لحاظ محتوایی بسیار متنوع‌اند و طیفی از موضوعات بنیادین سیره نبوی و تاریخ نخستین اسلام را پوشش می‌دهند؛ از جمله موضوع نزول وحی (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۷-۲۸)، بحث درباره‌ی شب قدر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۱)، ماجرای تغییر قبله و مدت نماز به‌سوی بیت‌المقدس (خلیفه، ۱۴۱۴: ۳۵)، گزارش شهادت حَبِیب بن عَدی (خلیفه، ۱۴۱۴: ۴۴)، و نیز روایت مربوط به سن و زمان وفات پیامبر اسلام (ص) (خلیفه، ۱۴۱۴: ۵۴). تمرکز خلیفه بر این دسته از روایات و تکرار نقل آن‌ها از ابو داود، علاوه بر ارزش محتوایی، بر جایگاه استوار و معتمد او در نظام روایت‌گری متون اولیه تاریخ اسلام تأکید دارد و نشان می‌دهد که حضور ابو داود در سنت تاریخی و حدیثی، فراتر از مرزهای فقهی، در شکل‌دهی به حافظه دینی مسلمانان نیز تأثیرگذار بوده است.

انساب

علم انساب، به‌ویژه در سده‌های نخستین هجری، نقش مهمی در تثبیت مشروعیت قدرت، تنظیم روابط میان قبایل، و حتی روایت تاریخ ایفا می‌کرد. پیوند این دانش با سنت‌های شفاهی و حافظه جمعی، آن را به حوزه‌ای تأثیرگذار در شکل‌گیری منابع تاریخی و رجال‌نگاری تبدیل کرده است. بر همین اساس، تحلیل گزارش‌های نسب‌شناختی در آثار متقدمان، به‌ویژه تاریخ‌نگاران و راویانی چون خلیفه بن خیاط، می‌تواند در بازسازی لایه‌های پنهان‌تر جامعه اسلامی اولیه نقش بسزایی داشته باشد، در ادامه کتابهایی از این گونه از ماخذ خلیفه مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

ابو الیقظان عامر بن حفص سحیم عجیفی (۱۲۵-۱۹۰ ق)، ابویقظان عامر بن حفص سحیم عجیفی (م ۱۹۰ هـ) از عالمان به اخبار و انساب بود و به سبب چهره سیاه خود به اسود معروف گردید، او در نقل اخبار و اشعار موثق شناخته می‌شد (ابن‌ندیم، ۱۹۳۳، ۱۲۳). آثار وی شامل «النسب الکبیر»،

«النوادر»، «اخبار تمیم» و «نسب خندف» است (ابن ندیم، ۱۹۳۳، ۱۲۳). تاریخ وفات او را عمدتاً ۱۹۰ هـ ذکر شده است، اگرچه برخی منابع ۱۷۰ هـ را نیز آورده‌اند (حموی، ۱۹۵۷، ۱۳۴۲؛ ابن ندیم، ۱۹۳۳، ۱۲۳).

خلیفه بن خیاط در حدود پنجاه مورد از ابو البیظان روایت نقل کرده است؛ روایاتی که اغلب با تعبیرهایی چون «قال أبو البیظان»، «حدثنی أبو البیظان»، «وسمعت أبا البیظان»، و نیز «أبو البیظان عن صدقة بن عبیدالله المازنی قال» آغاز می‌شوند. این مجموعه روایت‌ها طیف گسترده‌ای از رخداد‌های مهم تاریخ اسلام، به‌ویژه در حوزه فتوحات، تحولات سیاسی، و منازعات نظامی را دربر می‌گیرد. محورهای اصلی این گزارش‌ها را می‌توان به مواردی چون نزول خالد بن ولید در بعوضه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۶۸)، فرود عتبه بن غزوان در خُریبه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۸۷)، وضعیت اسیران جنگ جلولاء (خلیفه، ۱۴۱۴: ۹۵)، فتح اصفهان به دست ابوموسی اشعری (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۱۷)، اسیران سپاه قارن در سال ۳۳ هجری (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۲۳)، و نیز سن وفات عثمان بن عفان (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۳۲) اشاره کرد. افزون بر آن، واقعه جمل به تفصیل در روایت‌های وی بازتاب یافته است؛ از جمله پرچم‌داری محمد بن علی در این نبرد، (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۳۸) انتصاب عثمان بن حنیف به ولایت بصره از سوی امام علی (ع) (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۳۶)، و شمار و اسامی برخی کشته‌شدگان این جنگ (ابن خیاط، ۱۴۱۴: ۱۴۰). ابو البیظان همچنین به تحولات مهمی چون تغییر جهت لشکرکشی‌های معاویه به هند، واقعه حره (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۸۱)، انتصابات و درگیری‌های شرق خلافت به فرمان حجاج بن یوسف در سال ۷۸ هجری را ارائه کرده است (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۱۲).

و از دیگر گزارش‌ها ورود ابن اشعث به بصره در سال ۸۱ هجری (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۱۶)، و اعدام عمران بن عصام به دست حجاج به سبب خیانت پرداخته است (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۱۸)، از دیگر گزارش‌های مهم او می‌توان به خودداری سعید بن مسیب از بیعت با فرزندان عبدالملک بن مروان (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۲۴)، کشته شدن ضَجِیم (مردی از قبیله حدّان) به دست حکیمی و انتقام‌گیری یزید بن الأسحَم حدّانی و حنظله هَرّانی پرداخته است (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۳۷)، ذکر تاریخ ولادت و وفات عمر بن عبدالعزیز (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۵۰)، درگیری‌های سیاسی میان محمد بن یزید و یزید بن ابی مسلم (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۵۴)، لشکرکشی‌های معاویه بن هشام و سلیمان بن هشام به روم و مشکلات مسلمانان

در این جنگ‌ها (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۷۹)، و به حوادثی نظیر قتل شهرک به دست جدید بن مالک یحمدی پرداخته است. (خلیفه، ۱۴۱۴: ۹۹).

هشام بن محمد بن السائب الکوفی (۱۴۶-۲۴۰) مشهور به هشام کلبی، از راویان و مورخان برجسته کوفه در سده دوم هجری است که درباره میزان وثاقت روایی او میان رجالیان اهل سنت اختلاف نظر وجود دارد. احمد بن حنبل وی را اصیل‌النسب و مورد اعتماد دانسته و درباره‌اش گفته است: «کان یحفظ حدیث الناس، وکان یغلط» (احمد بن حنبل، ۱۴۰۸: ۴۶۱). در مقابل، دارقطنی او را راوی ضعیف معرفی کرده است (دارقطنی، ۱۴۱۶: ۲۳). هشام کلبی افزون بر جایگاهش در سنت حدیثی، از چهره‌های مؤثر در تدوین انساب و تاریخ قبایل عرب به‌شمار می‌رود و بازتاب میراث او را می‌توان در روایت‌های متعدد تاریخ خلیفه بن خیاط مشاهده کرد. روایات نقل‌شده از هشام توسط خلیفه عمدتاً با تعبیری چون «حدثنی ولید بن هشام عن أبیه عن جدّه»، «قال ابن کلبی» و «قال الولید» وارد شده‌اند و شمار آن‌ها به ۴۸ روایت می‌رسد. بین مجموعه روایات، دامنه‌ای وسیع از موضوعات تاریخی را دربر می‌گیرد و بیانگر گستره روایتگری هشام بن محمد بن کلبی در تاریخ خلیفه بن خیاط است. بخش قابل توجهی از این روایات به رخداد‌های مرتبط با فتوحات و تحرکات نظامی در قرون نخستین اسلام اختصاص دارد. از جمله این موارد، می‌توان به گزارش‌هایی درباره فتوحات مناطق سواد (خلیفه، ۱۴۱۴: ۷۸)، اعزام خالد بن ولید از سوی ابوبکر به این ناحیه در ماه صفر (خلیفه، ۱۴۱۴: ۷۸)، و فعالیت‌های نظامی ابو عبید ثقفی در عراق (خلیفه، ۱۴۱۴: ۷۸) اشاره کرد. در ادامه، خلیفه به حوادثی چون شهادت فضیل بن عیاش (خلیفه، ۱۴۱۴: ۸۰)، فتح دمشق و وقوع نبرد فحل (خلیفه، ۱۴۱۴: ۸۵)، و خروج ابو عبیده بن جراح در سال ۱۵ هجری به سمت حمص (خلیفه، ۱۴۱۴: ۸۸)، پرداخته است. در همین راستا، گزارش‌هایی از حادثه یرموک (خلیفه، ۱۴۱۴: ۸۹)، فتح شهرهای انطاکیه، اهواز، حلب (خلیفه، ۱۴۱۴: ۹۳)، قیساریه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۹۹)، و نیز غزوه آذربایجان در سال ۲۸ هجری (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۱۶) آمده است. همچنین خلیفه روایاتی درباره حمله معاویه بن ابی سفیان به مناطق مزیق در فلسطین (سال ۳۲ هجری) و ملطیه (سال ۳۳ هجری) نقل می‌کند (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۲۳). دیگر رخداد‌های نظامی این دوره شامل گزارش‌هایی از حمله عبدالله بن سعد بن ابی سرح به مصر و مرگ عبادة بن صامت و ابو عبیس بن جبر در سال ۳۴ هجری (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۴۱۴).

(۱۲۴)، اقامت عبدالرحمن بن خالد بن ولید در روم در زمستان، و برگزاری حج توسط معاویه در سال ۴۴ هجری است (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۵۵).

از دیگر گزارش‌های مهم می‌توان به حمله محمد بن مروان به صائفه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۰۹)، لشکرکشی ولید بن عبدالملک به سرزمین روم (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۱۲)، فتح ازقله در سال ۷۸ هجری به‌دست محرز بن ابی‌محرز و نیز برگزاری حج توسط ولید بن عبدالملک (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۱۳)، اشاره کرد. همچنین خلیفه از برگزاری حج در سال ۸۵ هجری به‌دست اسماعیل بن ابراهیم مخزومی (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۲۵)، و فتح قلعه تولق و قلعه آخرم به‌دست مسلمه بن عبدالملک پیش از وفات عبدالملک بن مروان (همان) سخن به میان می‌آورد. از دیگر نکات قابل توجه در گزارش‌های هشام بن کلیبی، اشاره به فتح برخی مناطق قفقاز و روم شرقی همچون حمله به «الان» و تصرف برخی شهرها (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۵۹)، شکل‌گیری طاعون در شام در سال ۱۰۷ هجری در عهد معاویه بن هشام و هم‌زمانی آن با حملات نظامی به روم (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۶۴) است. نیز از فتح دو قلعه به نام‌های «صمله» و «الموه» در سال ۱۱۰ هجری به‌دست معاویه بن هشام (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۶۶)، فتح خرشنه در منطقه ملطیه (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۷۰)، حملات مکرر معاویه بن هشام و سلیمان بن هشام به سرزمین روم (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۷۱) و در نهایت شهادت جراح و همراهانش در اردبیل یاد شده است. (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۹۶)، از ویژگی‌های برجسته روایات منقول از هشام بن کلیبی، دقت بالا در ترسیم جزئیات فتوحات، شیوه تعامل میان فاتحان و ساکنان سرزمین‌های فتح‌شده، و نحوه تنظیم مصالحه‌ها و معاهدات است. این رویکرد جزئی‌نگر در گزارش‌هایی مانند فتح اصفهان، غزوه گرگان، حکمرانی زیاد بن ابیه در عراق، و غزوات گسترده در قلمرو روم نیز به‌وضوح قابل مشاهده است. افزون بر این، روایت‌هایی همچون محاصره و فتح اصطخر و دیگر مناطق راهبردی، نشانگر احاطه عمیق هشام بر زمینه‌های اجتماعی، نظامی و سیاسی دوره فتوحات است. به‌طور کلی، روایات باقی‌مانده از هشام بن کلیبی در تاریخ خلیفه بن خیاط، با توجه به گستره جغرافیایی، تنوع موضوعی، و دقت محتوایی، از منابع مهم و قابل اتکای پژوهش‌های تاریخی در سده‌های نخست اسلامی به‌شمار می‌روند؛ منابعی که به‌ویژه در مطالعه تاریخ فتوحات، کارکردی مضاعف و ارزشمند دارند. آنچه در تحلیل این روایات اهمیت دارد، نه فقط حجم و تنوع آن‌ها، بلکه ساختار روایی منسجم و نگاه تحلیلی هشام به روندهای

تاریخی است. او در بسیاری از نقل‌هایش، ضمن ثبت رخدادها، به انگیزه‌ها، زمینه‌های قبیله‌ای و پیامدهای سیاسی آن‌ها نیز اشاره دارد؛ ویژگی‌ای که روایت او را فراتر از گزارش صرف، و در شمار روایت‌های تحلیلی جای می‌دهد.

روایات برجای مانده از هشام بن کلبی در تاریخ خلیفه بن خیاط، با اتکا به دقت در توصیف و گستره موضوعی، منبعی ارزشمند و بی‌بدیل برای پژوهش‌های تاریخی به‌شمار می‌روند؛ منابعی که پژوهشگر را با ابعاد گوناگون و پیچیده فتوحات اسلامی و بسترهای تاریخی آن‌ها آشنا می‌سازند.

ابویقظان عامر بن حفص سحیم عجیفی (حدود ۱۱۰-۱۹۰ هـ): از عالمان به اخبار و انساب بود و به سبب چهره سیاه خود به اسود معروف گردید، او در نقل اخبار و اشعار موثق شناخته می‌شد (ابن ندیم، ۱۹۳۳، ۱۲۳). آثار وی شامل «النسب الکبیر»، «النوادیر»، «اخبار تمیم» و «نسب خندف» است (ابن ندیم، ۱۹۳۳، ۱۲۳). تاریخ وفات او عمدتاً ۱۹۰ هـ ذکر شده است، اگرچه برخی منابع ۱۷۰ هـ را نیز آورده‌اند (حموی، ۱۹۵۷، ص ۱۳۴۲؛ ابن ندیم، ۱۹۳۳، ۱۲۳).

عبد الملك بن قریب الأصمعی (۱۲۳-۲۱۶ هـ): محدث، لغوی و ادیب بصره بود که به لقب «الحافظ» و کنیه «أبو سعید» شناخته می‌شد. وی نزد بزرگانی چون شافعی و احمد بن حنبل به صدق و التزام به سنت مشهور بود و ابن حجر و ذهبی او را «صدوق» دانسته‌اند (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ۶۲۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۳۲۶). اصمعی از بزرگ‌ترین حافظان زبان عرب و فرهنگ بدوی به‌شمار می‌آمد و گفته‌اند شانزده هزار آرزوزه را از بر داشت (ابن حجر، ۱۴۱۵ق: ۶۲۲). همچنین او نزد خلفای عباسی، به‌ویژه هارون الرشید، مقرب بود و در عرصه‌ی روایت حدیث و ادبیات، اثری ماندگار برجای گذاشت (المزی، ۱۴۱۳ق: ۳۳۵). خلیفه بن خیاط تنها چهار روایت از الاصمعی نقل کرده است که با تعبیر «قال الأصمعی»، «وقال لی الأصمعی»، و «قال الأصمعی عن...» در اثر وی ثبت شده‌اند. این گزارش‌های محدود اما معنادار، به موضوعاتی متنوع و در عین حال مهم در سیر تحولات تاریخی و فرهنگی صدر اسلام می‌پردازند؛ از جمله: وفات ابوهیثم (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۰۷)، نسبت اصفهانی نافع بن ابی نعیم - قاری برجسته فتنه‌ها (خلیفه، ۱۴۱۴: ۱۱۷) و آشوب‌های دوران حجاج بن یوسف (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۲۲)، و نیز سن درگذشت عمر بن عبدالعزیز. (خلیفه، ۱۴۱۴: ۲۰۵)، علی رغم تعداد اندک این روایات، محتوای آن‌ها از گستره دانشی اصمعی در حوزه‌های تاریخ، رجال، و فرهنگ

حکایت دارد. انتخاب و نقل این گزارش‌ها توسط خلیفه، نشان از جایگاه معتبر و استنادی اصمعی در میان راویان مورد وثوق وی دارد؛ چهره‌ای که حضور او در این اثر، ارزش ویژه‌ای به روایت‌های تاریخی خلیفه می‌بخشد.



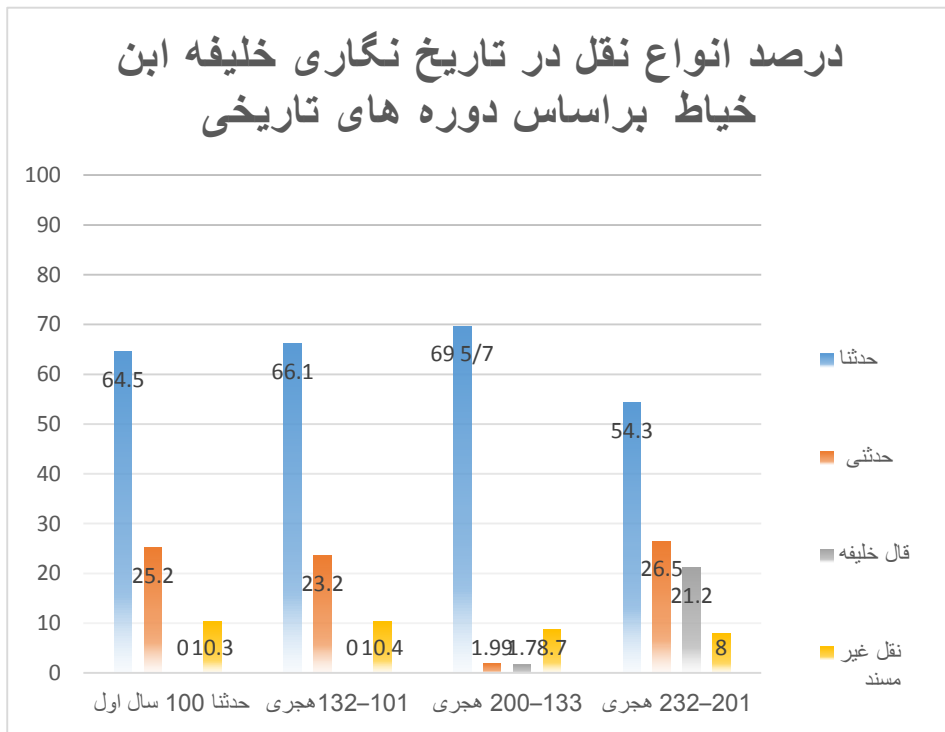
نمودار حاضر، توزیع منابع مورد استفاده خلیفه بن خیاط را بر پایه حوزه‌های تخصصی نشان می‌دهد. سهم غالب منابع به انساب و سیره اختصاص دارد که حاکی از اتکای روش‌مند مؤلف به سنت‌های رجالی و سیره‌نگاری در ثبت وقایع صدر اسلام است. در مقابل، ارجاعات به منابع حدیثی و تاریخ عمومی محدودتر بوده و عمدتاً کارکردی مکمل در ساختار روایت دارند.

روایات شفاهی: روایات شفاهی، به اخباری اطلاق می‌شود که از طریق نقل قول‌های متوالی و بدون تصریح به مشاهده‌ی مستقیم یا شنیدن بی‌واسطه از سوی راوی، منتقل می‌شوند. این‌گونه روایت‌گری که در منابع سنتی با اصطلاح «عنعنہ» شناخته می‌شود، مبتنی بر زنجیره‌ای از راویان است که غالباً نسبت به منبع اولیه یا رویداد مورد نظر فاصله دارند. در این ساختار، راوی تنها نام فرد پیش از خود را می‌آورد بی‌آن‌که مشخص کند روایت را به‌طور مستقیم از او شنیده یا آن را از واسطه‌ای دریافت کرده است. با آن‌که این شیوه از نقل در چارچوب‌های سنتی ممکن است از نظر سندی معتبر تلقی شود، اما سنجش اعتبار آن در مطالعات تاریخی مستلزم بررسی دقیق‌تر عواملی چون انگیزه‌های راوی، پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک، و شرایط سیاسی یا فرهنگی پیرامون تولید روایت است. از این منظر، تحلیل نقادانه‌ی روایات مُعَنَّ، یکی از ابزارهای اصلی مورخ در تمییز میان داده‌های اصیل و اطلاعات تحریف‌شده محسوب می‌شود.

نمودار تاریخ شفاهی در کتاب تاریخ خلیفه بن خیاط

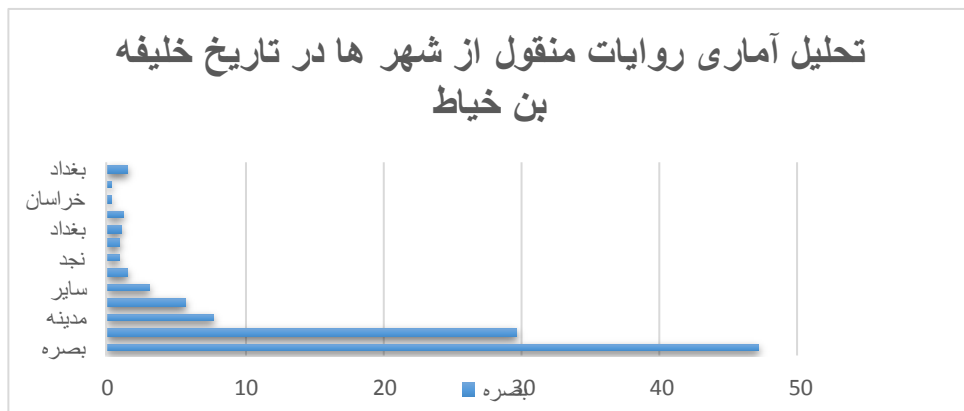
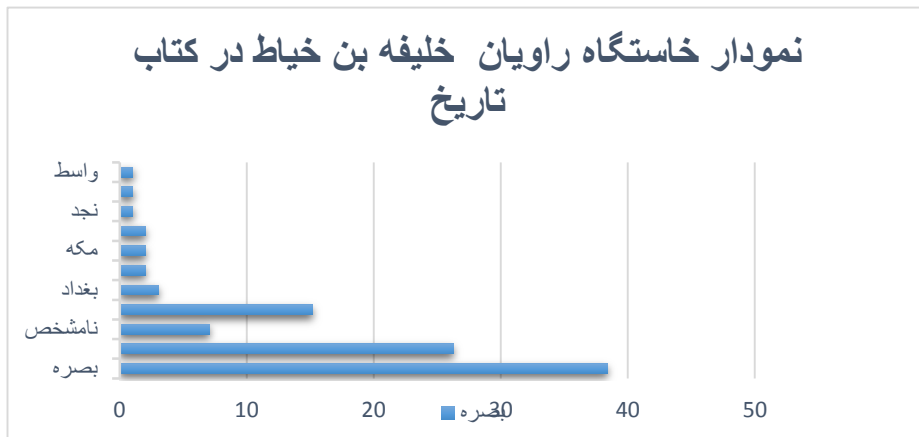
شیوه‌ی روایت‌گری یادشده در متن پیشین، به‌روشنی در اثر تاریخ خلیفه بن خیاط نیز مشاهده می‌شود؛ اثری که از نخستین نمونه‌های تاریخ‌نگاری حولی در جهان اسلام به‌شمار می‌آید. خلیفه بن خیاط با پایبندی به سنت نقل شفاهی، گزارش رویدادها را در قالب ساختار «عنعنہ» و از طریق زنجیره‌ای از راویان ثبت کرده است. کاربرد مکرر عباراتی چون «حدثنا یا حدثنی بکر بن سلیمان»، «عن یحیی بن ابی» و «عن ابن عون» در سراسر اثر، بیانگر التزام او به این شیوه است. با این حال، وی کمتر به ارزیابی محتوای روایات یا نقد اسناد آن‌ها پرداخته و بیشتر در مقام ناقل صرف باقی مانده است. این ویژگی، هرچند از منظر امانت‌داری تاریخی قابل تقدیر است، اما می‌تواند مانعی در مسیر دستیابی به تحلیل‌های ژرف‌تر تاریخی تلقی شود. از این‌رو، برای سنجش میزان اعتبار و صحت داده‌های مندرج در این اثر، تحلیل تطبیقی آن با دیگر منابع هم‌دوره یا متأخر ضرورتی انکارناپذیر دارد.

کتاب تاریخ اثر خلیفه بن خیاط، از نخستین نمونه‌های تاریخ‌نگاری (تاریخ عمومی) اسلامی به شمار می‌رود. بخشی از گزارش‌های این کتاب بر پایه‌ی نقل شفاهی و زنجیره‌های روایتی شکل گرفته است. مؤلف با وفاداری به سبک سال‌شمارانه، داده‌های تاریخی را غالباً با تکیه بر حافظه‌ی راویان و بدون تحلیل مستقیم ثبت کرده است. نمودار زیر توزیع انواع نقل در این اثر را، با تأکید بر جایگاه تاریخ شفاهی، در دوره‌های مختلف تاریخی نشان می‌دهد.



نمودار ۱

در تدوین کتاب تاریخ، خلیفه بن خیاط به نقل روایت‌هایی پرداخته که منشأ شفاهی دارند و از محدوده‌های جغرافیایی متنوعی گردآوری شده‌اند. این روایت‌ها بازتابی از حافظه تاریخی راویانی‌اند که در ایالات گوناگون حضور داشته‌اند. نمودارهای زیر، توزیع جغرافیایی این نقل‌ها را بر اساس ایالات مختلف نشان می‌دهد و سهم هر منطقه در شکل‌گیری تاریخ‌نگاری شفاهی این اثر را برجسته می‌سازد.



نمودار ۲-۳

نتیجه‌گیری

بررسی منابع و ساختار روایی کتاب تاریخ خلیفه بن خیاط نشان می‌دهد که وی با بهره‌گیری از سنت حدیثی، روش نقل زنجیره‌ای و تلفیق داده‌های شفاهی و مکتوب، الگویی دقیق و زمان‌مند از تاریخ‌نگاری صدر اسلام ارائه کرده است. نظم سالانه در ثبت رخدادها، التزام به ذکر اسناد و اعتماد به راویان معتبر بصره و کوفه، جایگاه این اثر را در میان متون نخستین تاریخی تثبیت کرده است. تحلیل محتوای روایات و تنوع مآخذ به‌کاررفته، حاکی از رویکردی روشمند، هدف‌مند و ترکیبی در روایت‌پردازی مؤلف است. خلیفه بن خیاط، با اتکا بر منابعی همچون ابن اسحاق، زهری، مدائنی و واقدی در حوزه سیره و مغازی، ابو داود، ابو نعیم و یحیی بن سعید در حوزه حدیث، و نیز هشام کلبی

و ابو یقظان در علم انساب، گزارشی مستند با اتکا بر گونه‌های مختلف منابع از تحولات اجتماعی، سیاسی و اعتقادی صدر اسلام ارائه می‌کند. این تلفیق دقیق و ساختاریافته، اثر وی را به یکی از نمونه‌های ممتاز و معیار در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی تبدیل کرده که بازخوانی انتقادی آن، همچنان برای پژوهش‌های تاریخی روزآمد، ضرورتی انکارناپذیر به‌شمار می‌آید.

کتابنامه

قرآن کریم.

آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن (۱۳۸۹ ق). الذریعة إلى تصانیف الشيعة، قم: مؤسسه إسماعیلیان.

آقایی، علی (۱۳۹۴ ش). تاریخ حدیث و محدثان بزرگ، تهران: سمت.

آئینه‌وند، صادق (۱۳۸۹ ش). علم تاریخ در گستره تمدن اسلامی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا). الجرح و التعديل، بیروت: دارالفکر.

ابن حبان، محمد بن حبان (بی‌تا). الثقات، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (بی‌تا). تهذیب التهذیب، بیروت: دارالفکر.

ابن خلکان، شمس‌الدین (بی‌تا). وفيات الأعیان، بیروت: دارصادر.

ابن سعد، محمد بن سعد (بی‌تا). الطبقات الكبرى، بیروت: دارصادر.

ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۹۸ ق). الفهرست، تصحیح رضا تجدد، قاهره: دارالمعارف.

ابو داود، سلیمان بن اشعث (۱۹۹۶ م). سنن ابوداود، بیروت: دارالفکر.

احمد بن حنبل، ابوعبدالله (۱۴۰۸ ق)، العلل و معرفة الرجال، تحقیق وصی‌الله بن محمد عباس، ریاض: دارالعاصمة.

بغدادی، خطیب (بی‌تا). تاریخ بغداد، بیروت: دارالکتب العلمیة.

پنجه، معصوم‌علی (پاییز ۱۳۸۱). «شخصیت» و «تاریخ» خلیفه بن خیاط»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۱۱، صص ۷۱-۸۸.

پنجه، معصوم‌علی (۱۳۹۰). «خلیفة بن خیاط»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۱۶، صص ۸۷-۹۰.

جعفریان، رسول (۱۳۹۰ ش). نقد تاریخ‌نگاری در اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- حموی، یاقوت (۱۴۱۳ ق). معجم الأدباء، تحقیق إحسان عباس، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- خلیفه بن خیاط، ابوعمر و (۱۴۱۳ ق). تاریخ، تحقیق: أكرم ضياء العمري، بیروت: دارالمعرفة.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۶۹ ش). معجم رجال الحديث، تهران: مرکز نشر کتاب.
- دارقطنی، علی بن عمر (۱۴۱۶ ق). الضعفاء والمتروکین، تحقیق: عبدالله بن دخیل الله القحطانی، مکه: دارالریایة.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد (۱۴۱۳ ق). الکاشف فی معرفة من له رواية فی الكتب الستة. تحقیق: محمد عوامة. بیروت: دار ابن حزم.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد (۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م). تاریخ اسلام المشاهیر و الاعلام، بیروت: مؤسسه الرساله، ج ۹.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن أحمد (۱۴۱۰ ق/ ۱۹۹۰ م). سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله.
- زرکلی، خیرالدین (بی تا). الأعلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سزگین، فؤاد (بی تا). تاریخ التراث العربی، بیروت: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- صفدی، صلاح الدین (۱۴۲۰ ق). الوافی بالوفیات، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). تاریخ الرسل و الملوک، بیروت: دارالتراث.
- ظریفیان شفیعی، غلامرضا و صیامیان گرجی، زهیر (بهار ۱۳۹۱). «تاریخ نگاری اسلامی در روایت اهل حدیث: نمونه‌ی موردی «تاریخ خلیفه بن خیاط»»، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، ش ۱۲، صص ۱۰۱-۱۲۰.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا). الفهرست و الرجال، قم: دارالکتب الإسلامیة.
- فواز، مصطفی نجیب و کشلی، حکمت فواز (۱۴۱۳ ق). مقدمه بر تاریخ خلیفه بن خیاط، بیروت: دارالمعرفة.
- قاضی وکیع، احمد بن علی (۱۴۰۵ ق). أخبار القضاة، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۴ ش). تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم هجری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- المزی، یوسف بن عبدالرحمن. (۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۲ م). إكمال تهذیب الکمال فی أسماء الرجال. تحقیق: بشار عواد معروف. بیروت: مؤسسه الرساله.
- مطهری، محمدحسین (پاییز ۱۳۹۲). «خلیفه بن خیاط و جایگاه وی در تاریخ نگاری اسلامی»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، س ۱۰، ش ۳۹، صص ۸۵-۱۱۰.
- نجاشی، احمد بن علی (بی تا). فهرست أسماء مصنفي الشيعة (رجال النجاشی)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.